۶۱. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۶)

۶۱. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۶) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - شنبه، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ موضوع: فقه الحدیث روایت اهل بطن نخله

- پیش‌گفتار(چکیده)
- توضیح علامه مجلسی از روایت اهل بطن نخله
- کلام مجمع البیان پیرامون داستان سریّه عبدالله بن جحش
- عدم تطبیق روایت با تردید مطرح در کلام علامه مجلسی
- سه قول در تفسیر روایت اهل بطن نخله و ترجیح قول ابن عباس
- هلال، موضوع دخول شهر در روایت اهل بطن نخله
- عدم تطبیق شهر بر شبانه‌روز و وجوه ثبوتی در مدیریت مقدار اضافه شهر
- تفاوت احکام متناسب با موضوعات روز، شب، شبانه‌روز و شهر

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
فقه الحدیث روایت اهل بطن نخله

موضوعات فرعی:
توضیح علامه مجلسی از روایت اهل بطن نخله
کلام طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۲۱۷ بقره
سه قول در تفسیر روایت اهل بطن نخله
مشکله عدم تطابق ماه قمری با شبانه‌روز و راه‌های تطبیق آن

توضیح علامه مجلسی از روایت اهل بطن نخله

وسط صفحه شانزدهم بودیم.

> **لأن الأمر في قوله عليه السلام «صم للرؤية و أفطر للرؤية» أمر بالعمل بالأصل العملي، لا بحكم واقعيّ ثبوتيّ، و الحكم الثبوتيّ دائر مدار الهلال، و هذا ممّا يري بوضوح في تعابير الرواياتو لعلّ من أحسنه قوله(عليه السلام): «...هذا اليوم لليلة المامضية إنّ أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»، فإنّا إذا رأينا هلال رجب مثلاً فلا معنى لأن نقول هذا الزمان الجاري و الليلة الحاضرة، من الشهر السابق جمادي الآخرة[1]**

«لأن الأمر في قوله عليه السلام «صم للرؤية و أفطر للرؤية» أمر بالعمل بالأصل العملي، لا بحكم واقعيّ ثبوتيّ»؛ که اگر رؤیت نشد، اصلاً وجوب صوم نباشد؛ اینطور نیست که ثبوت دائر مدار رؤیت باشد. آن اصل عمل است.

«و الحكم الثبوتيّ دائر مدار الهلال»؛ هلال محور کار است. هلال است که وجوب صوم را میآورد. نه اینکه چیزی به او ضمیمه شود. نفس الهلال حکم ثبوتی است.

«و هذا ممّا يري بوضوح في تعابير الرواياتو لعلّ من أحسنه قوله(عليه السلام): «...هذا اليوم لليلة المامضية إنّ أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»؛ خب این روایت چه ربطی به مانحن فیه دارد؟ توضیحش این است: **«فإنّا إذا رأينا هلال رجب مثلاً فلا معنى لأن نقول هذا الزمان الجاري و الليلة الحاضرة، من الشهر السابق جمادي الآخرة»**. این استظهار مبتنیبر این است که معنای روایت روشن شود. جلسه قبل بحث از سند آن تمام شد. عرض کردم که در کافی شریف این روایت ابان تعلیق بر نُه روایت قبل از آن در روضه کافی شده بود. سند روایت از ابان از عمرو بن یزید بود.

مرحوم مجلسی در جلد پنجاه و نهم بحارالانوار صفحه شانزده میفرمایند:

> **الفائدة الثالثة : لا ريب في أن الليل بحسب الشرع مقدم على اليوم فما ورد في ليلة الجمعة مثلا إنما هي الليلة المتقدمة لا المتأخرة وما يعتبره المنجمون وبعض العرب من تأخير الليلة فهو محض اصطلاح منهم ولا يبتني عليه شيء من أحكام الشريعة ومما**

> **يدل عليه ما رواه الكليني في الروضة بسند موثق عن عمر بن يزيد قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن المغيرية يزعمون أن هذا اليوم لهذه الليلة المستقبلة فقال كذبوا هذا اليوم لليلة الماضية إن أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام**
>
> **[2]**

«الفائدة الثالثة : لا ريب في أن الليل بحسب الشرع مقدم على اليوم»؛ از نظر حکم الصال ًموردخدشه نیست در اینکه در احکام، روز بر شب مقدم است.

«فما ورد في ليلة الجمعة مثلاً»؛ این همه از ادلهای که میگویند در شب جمعه این دعا را را بخوان، **«إنما هي الليلة المتقدمة لا المتأخرة»؛** اول شب جمعه است که شما مثال ًدعای کمیل میخوانید. فردا، روز جمعه است. نه اینکه امروز روز جمعه باشد و وقتی شب شد، شب جمعه بشود. آن جمعه شب است.

خب منجمین که حرفهای دیگری دارند؟ میفرمایند: **«و ما يعتبره المنجمون وبعض العرب من تأخير الليلة»؛** اینکه روز هر روزی پس از آن است، **«فهو محض اصطلاح منهم»؛** اصطلاحی از آنها است. ربطی به شرع و بلکه عرف عموم عرب ندارد. **«ولا يبتني عليه شيء من أحكام الشريعة»؛** هیچکدام از احکام شرعیه مبتنیبر لیل لاحق نیست و روز سابق نیست.

«و مما يدل عليه ما رواه الكليني في الروضة بسند موثق»؛ عرض شد که در مرآة هم همینطور تعبیر کردهاند. **«عن عمر بن يزيد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن المغيرية يزعمون أن هذا اليوم لهذه الليلة المستقبلة فقال كذبوا هذا اليوم لليلة الماضية»؛** برای شب قبل است. **«إن أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»؛** این روایتی است که بحث ما مربوط به آن است.

> **وتوضيحه : أن المغيرية هم أتباع المغيرة بن سعد البجلي وهو من المذمومين المطعونين وقد روى الكشي أخبارا كثيرة في أنه كان من الكذابين على أبي جعفر عليه السلام وروي أنه كان يدعو الناس إلى محمد بن عبد الله بن الحسن وكان من الزيدية التبرية وفي بعض النسخ المغيرة أي الذين غيروا دين الله من المخالفين وقصة بطن نخلة هي ما ذكره المفسرون والمؤرخون أن النبي صلى الله عليه واله بعث عبد الله بن جحش ومعه ثمانية رهط من المهاجرين وقيل اثنا عشر وأمره أن ينزل نخلة بين مكة والطائف فيرصد قريشا ويعلم أخبارهم فانطلقوا حتى هبطوا نخلة فوجدوا بها عمرو بن الحضرمي في عير تجارة قريش في آخر يوم من جمادى الآخرة وكانوا يرون أنه من جمادى وهو رجب فاختصم المسلمون فقال قائل منهم هذه غرة من عدو وغنم رزقتموه فلا ندري أمن الشهر الحرام هذا اليوم أم لا فقال قائل منهم لا نعلم هذا اليوم إلا من الشهر الحرام ولا نرى أن تستحلوه لطمع أشفيتم عليه فشدوا على ابن الحضرمي فقتلوه وغنموا عيره فبلغ ذلك كفار قريش فركب وفدهم حتى قدموا على النبي صلى الله عليه واله فقالوا أيحل القتال في الشهر الحرام فأنزل الله تعالى « يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ » الآية ويظهر من هذا الخبر كما ورد في بعض السير أيضا أنهم إنما فعلوا**

> ذلك بعد رؤية هلال رجب وعلمهم بكونه منه واستشاده بأن الصحابة حكموا بعد رؤية الهلال بدخول رجب فالليل سابق على النهار ومحسوب مع اليوم الذي بعده يوما وما سبق من تقدم خلق النهار على الليل لا ينافي ذلك كما لا يخفى[3]

«و توضيحه: أن المغيرية هم أتباع المغيرة بن سعد البجلي ... ورويّ أنه كان يدعو الناس إلى محمد بن عبد الله بن الحسن»؛ همان شخص معروف که خروج کرد. ظاهراً این روایت هم از همان محیط آنها درآمد؛ «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی». او محمد بن عبدالله بن حسن بود. و الا آن چه که در نسخه‌های اصلی هست به این صورت است: اسمه اسمی و کنیته کنیتی. این هم به‌آن اضافه شده که مرحوم مجلسی در بحارالانوار راجع به آن بحثی دارند.

6:29

شاگرد: پدرش هم مذموم است؟

استاد: علی ای حال اینها از ساادات جلیل بنی الحسن هستند. حاج آقا مکرر می‌فرمودند وقتی اینها را گرفته بودند و می‌بردند، چه اشکی از چشمان مبارک امام صادق علیه‌السلام سرازیر بود. آنها را بردند و دیگر خبری از آنها نشد که نشد. یعنی تا الآن که این همه تاریخ و نقل هست، معلوم نشد که منصور ملعون با آنها چه کار کرد. کجا رفتند و ... . هیچ چیزی معلوم نشد. حاج آقا مکرر این را می‌فرمودند. قبل از آن هم درگیری‌های حسابی بود که در کافی هست. سن او بیشتر از امام بود ولی اینطور شد. «رجلٌ صحفی» هم برای او بود. حضرت فرمودند جدت که این قدر بنده آزاد کردند، اسم یکی از آنها را بگو. او هم هیچکدام از آنها را بلد نبود. چون قبل از آن حضرت فرمودند اقدامات به این صورت علم می‌خواهد. وقتی حضرت علیه‌السلام این را گفتند، او گفت «انت رجل صحفی». یعنی دلت خوش است که در خانه چند دفتر داری و به شما ارث رسیده و همینطور می‌گویی دما چیزهایی داریم که شماها ندارید. بعد حضرت فرمودند: «نعم صحف ابراهیم و موسی». علی ای حال قضایای عبد الله بن حسن مفصل است. هم در کافی و هم در کتابهای دیگر مانند مقاتل الطالبین مفصل آمده است. علی ای حال عبد الله بن حسن بزرگ در زمان خودش بزرگ بنی هاشم شد. شیخوخیت داشت.

«كان من الزيدية التبرية»؛ البته عبارت صحیح بُتریه است. طایفه‌ای از زیدیه بودند که اصرار داشتند بین تولی و عدم تبری جمع کنند. الحمد لله شما اینها را می‌دانید. اگر هم فراموش شده مراجعه کنید؛ این زمینه مراجعه شما باشد.

«و في بعض النسخ المغيّرة»؛ در سؤال آمده بود: (ان المغیریه) که می‌گویند در بعضی از نسخه‌ها «ان المغیّره» است.

«أي الذين غيروا دين الله من المخالفين وقصة بطن نخلة هي ما ذكره المفسرون والمؤرخون»؛ قضیه چه بود که امام علیه‌السلام فرمودند «ان اهل بطن نخله حیث راوا الهلال...»؟ جلسه قبل عرض کردم دلیل مهم بودن این روایت این است که استشهاد امام علیه‌السلام به یک مستند شرعی نیست. به حرف مشرکینی است که اهل بطن نخله بودند و حرفی زدند. بعداً هم سؤال و جواب و رفت وبرگشتی صورت گرفته است، آیه شریفه‌ای هم که نازل شد در این نبود. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ[4]». در آن نشد؛ همه هم فهمیدند.

شاگرد: مشرکین یا مسلمانانی که رفته بودند منظور است؟

استاد: مشرکین. چون فرمودند «اهل بطن نخله». آنها که اهل بطن نخله نبودند. دارد خود عبدالله ججش استرجاع کرد.

شاگرد: در برخی از نقلها هست وقتی حضرت این هشت نفر را فرستادند، بین خودشان اختلاف شد و گفتند ما ماه را دیدیم ای ماه داخل شده. در برخی از نقلها به این صورت است.

استاد: مانعی ندارد. تعبیر اهل آوردن برای آنها یک چیز است، و اینکه بین خود آنها اختلاف شد چیز دیگری است. آنها بودند که با رؤیت خودشان اعتراض کردند. این از عجایب روایات شأن نزول ذیل آیه است؛ یعنی یک جور اختلافاتی هست که نمیتوان بین آنها جمع کرد. در اینجا سه قول هست. نسبت به یک قول که این روایت، صریح در ردش است. دو قول دیگر را هم باید ببینیم که چطور معنا کنیم. ابهاماتی برای بعضی از آنها هست.

---

[1] رؤیة الهلال بالعین المسلّحة

[2] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء، ج۵۹،ص۱۶

[3] همان

[4] البقره ۲۱۷

کلام مجمع البیان پیرامون داستان سریّه عبدالله بن جحش

در مجمع هم این روایت آمده است. جلد دوم، صفحه سیصدو دوازده؛ ذیل آیه 217 سوره مبارکه بقره آمده است. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ[1]»؛ صد از مسجد الحرام. یادتان هست که در آن مباحثه گفتیم که حمزه «و الارحام[2]» روایت کرده بود. یکی از آیاتی که برای دفاع از حمزه آورده بودند همین آیه شریفه است. نگفته «عن المسجد الحرام». یعنی به این صورت بگوید: «صد عن سبیل الله و عن المسجد الحرام». تازه «کفرٌ» هم فاصله شده است. لذا در اینکه آیه را چطور معنا کنند، چندین قول است. مرحوم طبرسی پیرامون اعراب آن مفصل صحبت کرده‌اند.

شاگرد: عطف به اسم ظاهر بدون اعاده جار که مانعی ندارد.

استاد: آن برای فاصله‌اش است. آنهایی که می‌خواهند برای «صدّ عن مسجد الحرام» معنا کنند، می‌گویند «کفرٌ به» فاصله شده است.

علی ای حال آیه شریفه می‌پذیرد که عده‌ای در ماه حرام قتال را انجام داده‌اند؛ **«قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ».**

عبارت مرحوم طبرسی به این صورت است:

> **قال المفسرون بعث رسول الله سريه من المسلمين و أمر عليهم عبد الله بن جحش الأسدي و هو ابن عمه النبي ص و ذلك قبل قتال بدر بشهرين على رأس سبعة عشر شهرا من مقدمه المدينة فانطلقوا حتى هبطوا نخلة فوجدوا بها عمرو بن الحضرمي في عير تجارة لقريش في آخر يوم من جمادى الآخرة و كانوا يرون أنه من جمادى و هو رجب فاختصم المسلمون فقال قائل منهم هذه غرة من عدو و غنم رزقتموه و لا ندري أ من الشهر الحرام هذا اليوم أم لا و قال قائل منهم لا نعلم هذا اليوم إلا من الشهر الحرام و لا نرى أن تستحلوه لطمع أشفيتم عليه فغلب على الأمر الذي يريدون عرض الحياة الدنيا فشدوا على ابن الحضرمي فقتلوه و غنموا عيره فبلغ ذلك كفار قريش و كان ابن الحضرمي أول قتيل قتل بين المشركين و**

> **المسلمين و ذلك أول فيء أصابه المسلمون فركب وفد كفار قريش حتى قدموا على النبي ص فقالوا أ يحل القتال في الشهر الحرام فأنزل الله هذه الآية[3]**

«قال المفسرون بعث رسول الله سرية من المسلمين و أمر عليهم عبد الله بن جحش الأسدي و هو ابن عمة النبي ص و ذلك قبل قتال بدر بشهرين»؛ دو ماه قبل از شروع بدر بود. **«على رأس سبعة عشر شهرا من مقدمه المدينة»؛** هفده ماه از تشریف‌فرمایی حضرت به مدینه گذشته بود که اینها رفتند. که نوزده ماه بعد از آن بدر بود.

14:32

«فانطلقوا حتى هبطوا نخلة فوجدوا بها عمرو بن الحضرمي في عير تجارة لقريش في آخر يوم من جمادى الآخرة»؛ در اینجا دقت کنید و ببینید چه زمانی بوده. **«و كانوا يرون أنه من جمادى و هو رجب»؛** امروز روز ماه رجب است!

«فاختصم المسلمون فقال قائل منهم هذه غرة من عدو»؛ اینها که متوجه نیستند و در غره و غفلت هستند. **«و غنم رزقتموه»؛** یک غنیمتی است که روزی شما شده است. این اولین جایی بود که مسلمانان می‌خواستند ظلم‌های سیزده ساله کفار را جبران کنند. چه ظلم‌هایی کردند! مسلمانان در این مدت اصلاً با آنها کاری نداشتند. مدام آنها را شکنجه کردند و اذیت کردند و بیرون کردند. این اولین جایی است که یک نفسی کشیده بودند و حضرت اجازه به مقابله داده بودند و اینطور نباشد که آنها حمله کنند.

«و لا ندري أ من الشهر الحرام هذا اليوم أم لا و قال قائل منهم لا نعلم هذا اليوم إلا من الشهر الحرام»؛ در اینجا خیلی سؤال است. در اینجا سه نقل هست. یک نقل از ابن اسحاق است. می‌گوید اصلاً آخر ماه رجب بود که مسلمانان گفتند شعبان است. ماه رجب گذشته و الآن ماه شعبان است، اینکه ما به آنها حمله می‌کنیم در غیر ماه حرام است. در صریح این نقل، همین روایت است. این روایت اصلاً با این قول جور در نمی‌آید. همچنین با عده‌ای کتب که می‌گویند در آخرین روز ماه رجب بود. من در فدکیه همه این اقوال را آورده‌ام. رنگی هم شده است. این قول با این بحث ما مربوط نمی‌شود و تصور آن هم مشکل است. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ»، یعنی هنوز سیام ماه رجب بود؟! مسلمانان ماه را دیدند و شهر شعبان قرار دادند؟! درحالی‌که حضرت در اینجا می‌فرمایند: بطن نخله که مسلمان نیستند گفتند: «قد دخل شهر الحرام»، نه اینکه «قد خرج شهر الحرام». این با آنکه جور نیست. قول دوم همینی است که من از عبارت مجمع می‌خوانم و در عبارت بحارالانوار(ج۵۹،ص۱۶) و مرآة العقول (ج۶،ص۴۸۵) هست. این یکی از اقوال بود. یکی از اقوال را مرحوم مجلسی و مرحوم طبرسی مطرح فرموده‌اند. آیا این قول با روایت جور در می‌آید یا نه؟ شما اول باید قول را تصور بفرمایید و بعد ببینیم چطور باید آن را جور کنیم.

«لا نعلم هذا اليوم إلا من الشهر الحرام»؛ آیا هذا الیوم یعنی هنوز غروب نشده است؟ آفتاب در آسمان هست؟ یا «هذا اليوم» یعنی «هذا اليوم و الليلة» ولو شب شده؟ کدام یک از اینها است؟ تاب این را دارد ولی ابتدا که انسان این را می‌خواند برداشت می‌کند که «هذا اليوم» یعنی یومی که هنوز شب نشده.

«و لا نرى أن تستحلوه لطمع أشفيتم عليه فغلب على الأمر الذي يريدون عرض الحياة الدنيا»؛ در آخر اتفاقی افتاد و ظاهراً یکی تیری زد. وقتی به عمرو بن حضرمی تیر زد، افتاد و گویا مقابل کار انجام شده قرار گرفتند.

شاگرد: ظاهراً در برخی از نقل ها هست که یکی از استدلالات آنها برای حمله این بود که اگر اینها بروند مانع از عمره ما میشوند. ظاهراً شب هم بوده.

استاد: شب قول سوم است که بعد میرسم.

شاگرد: خلاصه «عرض الحیاة الدنیا» نبوده. یعنی میگفتند اگر آنها بروند نمیگذارند که ما به عمره برویم. یعنی شاید «صدّعن مسجد الحرام» هم که در آیه آمده اشاره به همین باشد.

استاد: دارد که سر یکی را تراشیده بود. اما آیا از کافر بود یا از مسلمین بود؟ باید برسیم و ببینیم کسی که سرش تراشیده بود و گفتند «وقالاء عُمّار» درست هست یا نیست؟ ببینیم از مسلمین بود یا از کافر بود.

فعلاً عبارت مجمع البیان این است:

«فشدوا علی ابن الحضرمي فقتلوه و غنموا عيره فبلغ ذلك كفار قريش و كان ابن الحضرمي أول قتيل قتل بين المشركين و المسلمين و ذلك أول فيء أصابه المسلمون فركب وفد كفار قريش حتى قدموا على النبي ص فقالوا أ يحل القتال في الشهر الحرام فأنزل الله هذه الآية»؛ که حلال نیست. تأیید این بود که آنها در شهر حرام قتال کرده‌اند. این برای عبارت مجمع البیان است.

---

[1] البقره ۲۱۷

[2] النساء۱؛

فدکیه: شرح الرضي على الكافية (ص: ۵۰۰) «والثاني نحو: مالك وزيدا، وما شأنك.. بجعل الضمير مكان الظاهر المجرور، قال الكوفيون يجوز في السعة العطف على الضمير المجرور بلا اعادة الجار: والبصريون يجوزونه للضرورة، وأما في السعة فيجوزونه بتكلف، وذلك باضمار حرف الجر مع أنه لا يعمل مقدرا لضعفه. فقال المصنف هنا: إنه يتعين النصب نظرا إلى لزوم التكلف في العطف، وقال الاندلسي يجوز العطف على ضعف ان لم يقصد النص على المصاحبة، وهو أولى، لوروده في القرآن، كقوله تعالى: " تساءلون به والارحام " (۱)، بالجر، في قراءة حمزة...».

إعراب القرآن للنحاس (۱/ ۱۹۷)؛ «والأرحام عطف أي واتقوا الأرحام أن تقطعوها، وقرأ إبراهيم وقتادة وحمزة والأرحام «2» بالخفض وقد تكلم النحويون في ذلك. فأما البصريون فقال رؤساؤهم: هو لحن لا تحل القراءة به، وأما الكوفيون فقالوا: هو قبيح ولم يزيدوا على هذا ولم يذكروا علة قبحه فيما علمته. وقال سيبويه «۳» : لم يعطف على المضمر المخفوض لأنه بمنزلة التنوين، وقال أبو عثمان المازني: المعطوف والمعطوف عليه شريكان لا يدخل في أحدهما إلا ما دخل في الآخر فكما لا يجوز مررت بزيد وكذا لا يجوز مررت بك وزيد... ».

[3] مجمع البيان في تفسير القرآن - ج۲- ۵۵۱

عدم تطبیق روایت با تردید مطرح در کلام علامه مجلسی

مرحوم مجلسی تقریباً همین بیان را دارند. یعنی قول دوم را دارند. فرمودهاند: **«أن النبي صلى الله عليه وآله بعث عبد الله بن جحش ومعه ثمانية رهط من المهاجرين ... فوجدوا بها عمرو بن الحضرمي في عير تجارة قريش في آخر يوم من جمادى الآخرة وكانوا يرون أنه من جمادى ووه رجب»**. این عبارت از عباراتی است که محملی که الآن صحبتش بود را دور میبرد. چرا؟ **«کانوا یرون انه من جمادی»**؛ اگر شب بود دو وجه که معنا نداشت. هلال را دیده بودند و شب هم میدانستند که الآن هلال را دیدیم. ولی شکی نداشتند که روز قبل آن جمادی و فردا هم رجب است. این به چه معنا است که چون یک روز بود میگفتند امروز رجب است یا امروز جمادی است؟ همین معنا است که آنها شب را بعد قرار میدادند؛ بعد میگفتند «هذا الیوم» یعنی هذا الیوم و لیلته. درحالیکه بعد میگوید «و وه رجب»! این رجب بود. اینکه تأیید دیدن میشود. یعنی تردید در امروز بود به این معنا که امروز و لیلته، رجب است یا جمادی است. ولو ماه را دیده باشند و شب هم باشد جمادی است. باز تردید ندارند که جمادی است. تنها تردید در این است که امشب شهر حرام شروع شده یا نشده؟ نه اینکه هذا الیوم و لیلته جمادی او رجب. تردید نداشتند روز قبلش که شب برای آن بود، جمادی بوده. لذا تصور اینکه تردید آنها به چه صورت میشود، مهم است. اگر وجهی به ذهن شما میآید بفرمایید. چطور آن را درست کنیم؟ در چندین کتاب هم آمده است. عبارت به این صورت است؛ «فی آخر یوم من جمادی الآخرة و کانوا یرون انه من جمادی و وه رجب». بر طبق همه تقاریر این جمله را نمیتوان معنا کرد. یعنی چه «کانوا یرون انه من جمادی و وه رجب»؟ خب اگر روز منظور است، ولو ماه را هم دیده باشند، فردا ماه رجب میشد. اگر هم شب را متأخر فرض میگرفتند و روز را سابق فرض میگرفتند، باز آن روز جمادی بود، نه اینکه باز بگویند «و وه رجب». چون همان شب دیده بودند. دیشب ندیده بودند. کسی هم نمیگوید ما که غروب ببینیم امروز ماه رجب میشود. با اینکه امروز غروب دیدیم.

24:25

شاگرد: الآن روز بیست و نهم است، آخرین روز جمادی است. شب که میشود آن شب را از جمادی میبینیم درحالیکه از رجب است. به این عنوان که بهطور قطع امروز روز آخر جمادی است.

استاد: سوم را که داریم. لیل که از ابن عباس نقل شده، قول سوم است. او صریحاً میگوید که در شب بود. شما سوم را معنا کنید. «فی آخر یوم من جمادی الاخرة، و کانوا یرون» این جور میدیدند که آن روز ازجمادی است اما «و وه رجب».

شاگرد۲: مثلاً روز سیام بوده و آنها شب قبل ماه را ندیده بودند. ولی اهل بطن نخله شب قبل ماه را دیده بودند. لذا اینکه میگوید «یرون» روز آخر جمادی الاخرة است، یعنی همین روز سیام است که آنها میگفتند ما در لیله ماضیه ماه را ندیده بودیم. اما درواقع اهل بطن نخله دیده بودند.

استاد: خب هجوم چه زمانی بود؟ روز اول ماه رجب بود؟ ای شب اول ماه رجب؟

شاگرد: اگر به این صورت معنا کنیم روز اول ماه رجب می‌شود. سوم الشک برای مسلمانان بود ولی آنها دیده بودند.

استاد: در نقل دیگری در تفسیر مقاتل هست. او می‌گوید خود مسلمانان می‌گفتند «امسینا و رأینا الهلال». این تعبیری را هم دارد. لذا اینکه رؤیت هلال در چه زمانی بود یادتان باشد بررسی کنیم. «ان اهل بطن نخلة» یعنی مسلمانان ندیده بودند؟! با اینکه همان جا حضور داشتند؟! کفار دیدند و گفتند «دخل الشهر الحرام» ولی آنها ندیده بودند؟! لذا فردا را شهر حرام گرفته بودند.

شاگرد۲: سه دسته گروه بودند؟ یک دسته مسلمانان بودند و یک دسته کفار بودند و یک دسته هم برای اهل بطن نخله بودند؟

استاد: یعنی برای اهل مکه باشند. چند نفر از آنها که کشته شدند. اسیر هم شدند. یکی از آنها که پسر مغیره معروف بود، فرار کرد و خودش را به مکه رساند و خبر داد که مسلمانان این کار را کرده‌اند.

خب من عبارت بحارالانوار را سر برسانم. ایشان تنها همین وجه را فرمودند. وقتی آن را می‌خوانیم باید ببینیم مرحوم مجلسی در ذهنشان چه بوده که فرمودند «توضیحه». توضیحه را برای این قول آورده‌اند. درحالی‌که بین مفسرین سه قول آمده است. این قول را برای توضیح روایت آورده‌اند. اینکه چطور توضیح روایت می‌شود را باید دنبال کنیم. یعنی ایشان چطور فرض گرفتند که در روایت دارد «کان فی آخر یوم من جمادی الآخرة و کانوا یرون انه من جمادی و هو رجب فاختصم المسلمون».

شاگرد۱: این عبارت گنگ نیست؟ هم آخرین یوم بود و هم از رجب بود؟

استاد: دنبالش مهمتر است. بعد می‌گوید: **«قال قائل منهم لا نعلم هذا الیوم إلا من الشهر الحرام»؛** یعنی بین خودشان اختلاف شد. **«و لا نری أن تستحلوه لطمع أشفیتم علیه فغلب علی الأمر الذي یریدون عرض الحیاة الدنیا فشدوا علی ابن الحضرمي فقتلوه».**

«ویظهر من هذا الخبر کما ورد في بعض السیر أیضا أنهم إنما فعلوا ذلک بعد رؤیة هلال رجب»؛ یعنی خودشان دیدند. اینطور که در حافظه من است در تفسیر مقاتل بن سلیمان هست. با اینکه اهل‌سنت در تشیع و زیدی بودن او حرف دارند، خودشان هم می‌دانند که اینطور نیست. هر چه هست، بالفعل در زمان ما که سایت‌های آنها مداقه می‌کنند چه کتاب‌هایی را بیاورند و چه کتاب‌هایی را نیاورند، تفسیر مقاتل بن سلیمان که متوفای 150 است و یکی از متقدم‌ترین تفاسیر است را قبول کرده‌اند. یعنی به‌عنوان کتاب تراث مقبوله نزد خودشان ثبت کرده‌اند.

به نظرم آن جا دارد: «امسینا فرأینا الهلال[1]» . اینجا هم که مرحوم مجلسی می‌فرمایند به همین صورت است. **«بعد رؤیة هلال رجب و علمهم بکونه منه واستشهاده بأن الصحابة حکموا بعد رؤیة الهلال بدخول رجب فاللیل سابق علی النهار و محسوب مع الیوم الذي بعده یوما»؛** شب جمعه و فردا جمعه باهم یک شبانه‌روز.

«و ما سبق من تقدم خلق النهار علی اللیل لا ینافي ذلک کما لا یخفی»؛ روایتی است که از امام رضا سؤال کرد، فرمودند در ابتدای خلقت، «ان النهار سابق علی اللیل». ظاهراً فضل بن سهل بود. حضرت فرمودند می‌خواهی از سمع و قرآن برای تو بگویم یا از محاسبه و علم نجوم؟ ظاهرا او عرض کرد هر دوی آنها. حضرت فرمودند «طالع الدنیا السرطان». این جواب طبق فن نجومی بود. در مجمع البیان[2] هم هست. برای بخش دوم که طبق نقل بود، حضرت فرمودند: «و لا اللیل سابق النهار»؛ لیل بر نهار سبقت ندارد.

حضرت این را برای چه می‌فرمایند؟ لذا مرحوم مجلسی می‌فرمایند: «و ما سبق من تقدم خلق النهار على الليل لا ينافي ذلك كما لا يخفى»؛ یعنی آن برای شروع کار است. در شروع کار ابتدا نهار بوده و پس از آن لیل بوده. اما الآن اینطور نیست. وقتی می‌خواهیم برای ماه را حساب کنیم، اول لیل است و بعد از آن نهار است. خب جمع این دو چطور می‌شود؟ پاراسال صحبت شد. امروز فعلاً بحث ما نیست.

فعلاً صحبت ما سر این روایت است. حضرت فرمودند: «اهل بطن نخلة حيث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام».

---

[1] تفسير مقاتل بن سليمان (١/ ١٨٤)

بعث عبيدة بن الحارث بن عبد المطلب على سرية في جمادى الآخرة قبل قتال بدر بشهرين على رأس ستة عشر شهرا بعد ... وأفلتهم نوفل بن عبد الله بن المغيرة [٣٥ ب] المخزومي على فرس له جواد أنثى فقدم مكة من الغد وأخبر الخبر مشركي مكة، وكرهوا الطلب، لأنه أول يوم من رجب وسار المسلمون بالأسارى والغنيمة حتى قدموا المدينة. فقالوا: يا نبي الله، أصبنا القوم نهارا فلما أمسينا رأينا هلال رجب، فما ندري أصبناهم في رجب أو في آخر يوم من جمادى الآخرة وأقبل مشركو مكة ... وقال عبد الله ابن جحش وأصحابه أصبنا القوم في رجب فنرجو أن يكون لنا أجر المجاهدين في سبيل الله.... .

[2] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (٨/ ٢٤١، بترقيم الشاملة آليا)

سه قول در تفسیر روایت اهل بطن نخله و ترجیح قول ابن عباس

شاگرد: مرحوم مجلسی هم ظاهرًا این را برای صحابه گرفته بودند. در نتیجه‌گیری به صحابه استشهاد کردند.

استاد: بله، یعنی گفتند اهل بطن نخله به این صورت گفته اند. خودشان دیده بودند. اما با اختلافی که شد و با سائر نقلها باید جمع شود. خیلی مسلم نیست. نقلی که ابن عباس دارد در این کتابها نیامده. قول دوم برای سُدی بود. قرطبی این سه قول را آورده است. می‌گویی سه قول است؛ اول آخر یوم رجب بود. دوم، آخر یوم جمادی الاخره بود. قول سوم برای ابن عباس است که می‌گویی در شب بود. شب شده بود و در شب این اغاره صورت گرفته بود. این قول ابن عباس کاملا با این روایتی که ما از آن بحث می‌کنیم هماهنگ است. توضیحی که مرحوم مجلسی فرمودند در ابهام است. اما قول ابن عباس خیلی روشن است. شب بود، می‌گفتند لیل برای روز قبل است. پس ولو هلال دیده شده، هنوز که شهر حرام داخل نشده است. لذا وقتی فجر طالع شود، تازه ماه رجب می‌آید. حضرت فرمودند «کذبوا». وقتی شب بود و هلال را دیده بودند، می‌گفتند «قد دخل الشهر الحرام». شهر حرام داخل شد. یعنی امشب برای ماه حرام است. این قول ابن عباس با این روایت کاملًا هماهنگ است و هیچ مشکلی ندارد. اتفاقا این روایت عمر بن یزید قول ابن عباس را تأیید می‌کند؛ یعنی اغاره و هجوم آنها در شب بود. اعتبارا هم هجوم به یک چیزی در شب که در حال غفلت هستند خیلی مناسبتر است، نسبت به روزی که چشمشان باز است و دفاع می‌کنند یا فرار می‌کنند. اینها همه شواهدی برای قول ابن عباس است.

شاگرد: در تفسیر مقاتل به این صورت است: «فلما أمسيانا رأيانا هلال رجب، فما ندري أصبانا في رجب أو في آخر يوم من جمادى الآخرة».

استاد: «اصبنا» یعنی آنها را دیدیم. یعنی به آنها برخورد کردیم. رفته بودند که مترصد شوند و خبر بگیرند، «اصبنا». یعنی دیدیم که دارند می‌آیند. این عبارت شاید بالای ده بار نقل شده است. دُرّ المنثور سیوطی را هم آورده‌ام. جمع کردن بین این اقوال عجائب است. همه شأن نزول این آیه شریفه هستند. اصل آن هم معلوم است که متواتر است. اما در خصوصیات آن عجائب است. مسأله تشابک شواهد و موضوع‌محوری در اینجا خیلی مهم است. آن هم از بزرگان مورخین؛ مثل محمد بن اسحاق. هشام کلبی هم یکی از اینها است. به نظرم قول دوم برای هشام کلبی است. ای پسرش محمد بن هشام.

35:58

ببینید چطور جور در می‌آید که ما امروز اصابه کردیم و درگیری صورت گرفت؟ «امسینا رأینا الهلال»، این چه مشکلی دارد؟ یعنی روز گذشته برای هلال می‌شود؟ امشب آن را دیدیم؟

شاگرد: مثلاً ماه تطوق داشته که به شک افتادهاند.

شاگرد۲: اعتقادشان این بوده که روزی که جنگ کردیم ملحق به شب است. روز جنگ کردیم و شب دیدیم. روزی که جنگ کردیم برای رجب بود.

استاد: هلال ماه را که عصر نمیبینند.

شاگرد۲: شبش دیدند.

استاد: امروز جمادی بود و شبش هلال را دیدند. این شب هم جمادی است. اما نه اینکه امروز هم رجب است.

شاگرد۲: دیشب دیدیم و رجب شد. روز قبل هم ملحق به این شب است.

استاد: اگر روز شب ملحق به این شب باشد، پس ماه که بیست و هشت روز میشود.

شاگرد: احتمالش هست که آنها بعد از زوال دیده باشند؟

استاد: بله، آن احتمالی است که بعداً برای امسیانی عرض میکنم. فعلاً ظاهر «امسیانی» همان رؤیت در وقت غروب است. احتمال اینکه «امسیانی» بهمعنای بعد از ظهر باشد، احتمال ضعیفی است. ولی آن را در مباحثه عرض میکنم. ولو احتمال ضعیفی است اما باید همه جوانب آن در نظر گرفته بشود.

هلال، موضع دخول شهر در روایت اهل بطن نخله

عبارت صفحه شانزدهم را دوباره می‌خوانم: «فإنّ إذا رأيتا هلال رجب مثلاً فلا معنى لأن نقول هذا الزمان الجاري و الليلة الحاضرة، من الشهر السابق جمادي الآخرة». امام علیه‌السلام چه کار می‌کنند که می‌گویند «کذبوا»؟ استشهاد می‌کنند و صحابه هم قبول کردند. می‌فرمایند وقتی هلال را دیدند گفتند «قد دخل شهر الحرام». یعنی ای بارِ صحابه ای عرف آن جا به این صورت بود. چون کفار هم قبول داشتند. روی حساب عرفی بیرونی و تعبدی رسم این‌چنین بود که «لما راوا الهلال قالوا دخل..»؟ یعنی می‌خواهند به رسمی اشاره کنند که به این صورت بود؟ ای من، می‌خواهند به امر ارتکازی اشاره کنند؟ استشهاد ما به این روایت این است. حضرت می‌فرمایند عرف مسلمین و مشرکین وقتی هلال را دیدند، «قالوا دخل الشهر». دیگر معنا ندارد وقتی هلال را دیدیم و برای ماه رجب است، بگوییم امشب را صبر کنیم و هنوز امشب ماه جمادی است؛ صبر کنیم تا فردا که فردا «دخل الشهر الحرام». هلالش را که دیدید، هنوز دوازده ساعت صبر می‌کنید و بعد می‌گویید «دخل الشهر»؟!

همانطور که تعبیر «من احسنه» آوردم، به گمانم این استظهار در رفت‌وبرگشت، قوی بشود. من در این حدیث، ظهور قوی می‌بینم؛ «قد دخل الشهر الحرام». از این می‌خواهیم استفاده کنیم که هلال، کاره است. وقتی به آسمان چشم انداختیم و چشم ما به هلال رسید، رؤیت ما همه طرق هستند. مرئی ما هلال است. آن است که موضوع دخول شهر است. آن است که دخول شهر را می‌آورد. خب هلال شهر حرام آمده و هلال است، هلال که آمد آن قطعه شهر شروع می‌شود. حالا به آن چیزی برگردیم که چند جلسه قبل عرض کردم.

عدم تطبیق شهر بر شبانه‌روز و وجوه ثبوتی در مدیریت مقدار اضافه شهر

ما این را از خارج می‌دانیم که شهر گردش ماه است؛ از مقارنه تا مقارنه است. از اهلال هلال تا اهلال ماه بعد یک دور است. یک قطعه زمانی است. ثانیه‌ها و دقائق دارد که معلوم است. کما اینکه سال به این صورت است. سال یک دور است. در زیج و رصدخانه –در حرکت ثانیه از غرب به شرق- خورشید به دور زمین می‌گردد ای اینکه زمین به حرکت انتقالی یک دور به دور خورشید می‌گردد. به نقطه اعتدال ربیعی بر می‌گردد. همان جا که سال قبل بوده. یک دور گشته است. این یک دور گشتن زمین و این یک دور گشتن ماه، واقعاً یک حرکت بیرونی برای خودش است، بدء و ختم دارد. در این حرکت دورانی، قطعه‌های شب و روز در آن نیست. شب و روز برای حرکت دیگری است که حرکت زمین به دور خودش است.

شب و روز، مال زمین است. مال حرکت وضعی زمین است. نعمتی الهی برای قاطنین کره زمین است. وقتی می‌گویید شب اول ماه، یعنی دارید بین حرکات و آناتی که برای گردش دورانی ماه است، با حرکت وضعی زمین تطبیق می‌کنید. لذا وقتی تطبیق برقرار کردید می‌بینید کاملاً بر هم منطبق نیستند. بیست و نه شبانه‌روز و حدوداً دوازده ساعت. البته کم و زیاد دارد. با فاصله پنج-شش ساعت است. وقتی این فاصله از زمان‌ها را روی هم تطبیق می‌دهیم یکی از آن‌ها بیشتر دارد، با این قطعه زمانی اضافه باید چه کار کنیم؟ این روایت یک امر ارتکازی را می‌گوید. می‌گوید آن چه که موضوع دخول شهر است، شب و روز جزء بالذات آن شد ای نه؟ نشد. روز و شب، بالذات جزء حرکت وضعی زمین است. زمین روز و شب دارد. در آن دوران قمر به دور زمین، بالذات که روز و شب ندارید، آن یک دور است و دارد می‌رود. روی کره زمین هم عده‌ای شب دارند و عده‌ای روز دارند. «دخل الشهر الحرام» به چه معنا است؟ یعنی هلال که اهلال شد، ثبوت شهر مبارک محقق شد.

اگر به این صورت است، سؤال می‌کنیم؛ در مانحن فیه وقتی آن‌ها می‌خواستند رؤیت هلال بکنند، امام فرمودند آن‌ها به امر ارتکازی گفتند «اذا راوا اهلال قالوا قد دخل»، اگر ساعت دو بعد از ظهر دیدند، کما اینکه در تاریخ زیاد اتفاق افتاده است...؛ در بخش بخش تاریخ رؤیت هلال در کتاب پنج جلدی رؤیت هلال آمده است. این بخش، بخش زیبای این کتاب است. می‌بینید خیلی از وقت‌ها بوده که قبل از زوال رؤیت می شده وخیلی وقت‌ها هم بعد از زوال رؤیت می شده. الآن فرض بگیریم روی این روایت روضه کافی، ساعت دو بعد از ظهر هلال دیده شد. الآن این عبارتی که امام علیه‌السلام فرمودند را باطلاقه می‌توانیم تطبیق بدهیم ای نه؟ «ان اهل بطن نخلة اذا راوا الهلال»، هلال را دیدند و فرض گرفتیم ساعت دو بعد از ظهر است، «قالوا قد دخل الشهر الحرام». خب ساعت دو بعد از ظهر «قد دخل الشهر الحرام» هست ای نیست؟ یعنی الآن بعد از ظهر ما، بعد از ظهر چیست؟ ساعت دو است، خود بعد از ظهر دو تکه شده است. از ساعت دو تا غروب، «دخل الشهر الحرام»؟! ای نه؟! این سؤال، سؤال خیلی خوبی است و اتفاق می‌افتد. امام علیه‌السلام هم به سیره استشهاد کرده‌اند و هم اگر این احتمال را تقویت کنیم، به ارتکاز هم عمل کرده‌اند. یعنی

هلال اصل کاری شد، هلال را داریم می‌بینیم، معلوم است که هلال برای ماه رجب است، دخل الشهر الحرام. خب الآن در ساعت دو داخل شد؟ چه کار کنیم؟ قتال حرام است یا نه؟

45:30

شاگرد: صدر روایت را به چه صورت معنا می‌کنید؟

استاد: امام فرمودند «هذا الیوم للیلة المامضیة»، الآن «هذا الیوم» برای شب قبل است، این به چه معنا است؟ یعنی آن چه که مغیریه گفتند، غلط بود. «کذبوا»، چرا؟ چون روی حساب متعارف آن‌ها وقت غروب دیدند. لذا آن‌ها که گفتند امشب برای امروز است، دروغ گفتند. امروز برای دیشب است. برای شب قبل است، نه برای شب بعد. همین اندازه بس است. با این قضیه کبروی ارتکازی منافاتی ندارد که «دخل الشهر الحرام».

شاگرد۲: اطلاق صدر با اطلاق ذیل معارض می‌شود و نمی‌توان به هر دوی آن‌ها اخذ کرد. شما از اطلاق صدر دست برداشتید و به اطلاق ذیل اخذ کردید.

استاد: ببینید در اینجا مقدمه دیگری نیاز است تا ببینیم که هیچ منافاتی ندارد. آن مقدمه این است که ما علی ای حال روز داریم و شب هم داریم. این‌ها برای حرکت زمین است و برای ساکنین زمین است. یک حرکت دورانی داریم که ماه انجام می‌دهد و بیست و نه روز و نیم است. صحبت سر این است که بعض احکام داریم که موضوعش روز است. بعض احکام داریم که موضوعش شب است. شب ماه مبارک ای شب اول این دعا را بخوان؛ پس موضوع حکم، شب است. گاهی موضوع حکم، روز است. صدق روز باید معلوم شود. ساعت دو بعد از ظهر دیدیم. امروز روز کدام است؟ در اینجا روز یک واقعه است.

طرح ثبوتی دیگر این است شب و روز را نصفه کنیم. ثبوت همه این‌ها مفروض است. انشاءالله در ذهن شریفتان این احتمال را ببینید. در توجیه ثبوتی بحث خیلی مطالب خوبی هست. یکی اینکه روز و شب، واحدهای غیرمتجزی هستند. روز، روز است. نمی‌توانیم آن را دوتا کنیم. شب هم شب است و یک واحد است. خلاصه یک شب، شب ماه مبارک است؟ یا شب ماه قبل است؟ باید حرف بزنیم. امروز، کما اینکه ساعت دو بعد از ظهر دیدیم، اما روز که یک واحد است؟ نمی‌توانند دو برچسب داشته باشند. در قول به لیل هم عباراتی هست که من هنوز نرسیده‌ام. خودتان نگاه کنید. در آن جا دارد: «کانت اللیلة آخر لیلة من جمادی او اول لیلة من رجب». یعنی با «او» آورده شده است. به‌نحوی است که قول مغیریه نیست، بلکه خودش مردد است. به آن هم باید برسیم. این هم از نقل هایی است که قابل بررسی است.

شاگرد: در هر صورت این استدلالی که در اینجا دارید خوب است، اما رقیب اصلی را از میدان خارج نمی‌کند. یعنی قولی که بُعد خاص را مطرح می‌کند، این با آن جور در می‌آید. یعنی موضوعیت هلال نمی‌شود. او هم می‌توانند استدلال کند که «اذا رأوا الهلال قد دخل شهر الله» با حرف ما هم جور در می‌آید.

استاد: فعلاً ما کاری به تلسکوپ نداریم. الآن می‌خواهیم ببینیم «صم للرؤیة» دارد به رؤیت موضوعیت می‌دهد یا استصحاب است.

شاگرد: این بیان با استصحاب نمی‌خواند. شما این را آوردید که بگویید این استصحاب آن است. اگر بگوییم برای بعد خاص است، چطور استصحاب می‌شود؟

استاد: من خواستم بگویم «صم للرؤیة و افطر للرؤیة»، اصل عملی است. وقتی اصل عملی شد، موضوع هلال می‌شود. اما اینکه هلال کدام یک از آن‌ها است، موضوع هلال می‌شود.

شاگرد: اینها می‌گویند موضوع هلال نیست، بلکه بعد خاص است. یعنی هلالی که با چشم عادی دیده می‌شود طریق به آن بعد خاص است.

استاد: یعنی از جیب خودمان روی حرف شارع بگذاریم؟!

شاگرد: مثل این است که آنها بگویند طریقیت داشتن رؤیت، از جیب خود گذاشتن است.

استاد: حضرت فرمودند «اذا راوا الهلال»، این یعنی «اذا ابتدع القمر»؟! این را که نفرمودند. بلکه فرمودند: «رأوا الهلال». در اینجا موضوع چیست؟ فعلاً ابتدا به مانحن فیه بپردازیم، به آن جا می‌رسیم.

تفاوت احکام متناسب با موضوعات روز، شب، شب‌انه‌روز و شهر

من چند مثال نوشته‌ام. ساعت دو بعد از ظهر ماه دیده شد، با همین ارتکازی که همه قبول داریم و آن‌ها می‌گویند. اگر دلیل می‌گویی شب اول ماه این دعا را بخوان. خب شما ساعت دو دیده‌ای، دیده باشید! باید صبر کنید تا شب دعا را بخوانید. اگر می‌گویی روز اول ماه این دعا را بخوان؛ خب ساعت دو بعد از ظهر دیده‌ای، دیده باشید! باید صبر کنید فردا بخوانید. اما اگر به این صورت بگویی: «اذا رایت الهلال فالتبرح من مکانک و اقرأ سورة الحمد». این هم یک دلیل است. فرض می‌گیریم که عمل شده است. با فرض جلو می‌رویم. حکم شرعی است.

«اذا رأیتم هلال الشهر فالتبرحوا من مکانکم و اقرؤوا سورة الحمد[1]»، روی این فکر کنید. استظهار عرف عام در زمانی‌که ساعت دو بعد از ظهر هلال دیده می‌شود، چیست؟ می‌گویند هلال رجب را ندیدیم؟ یا دیدیم؟ آن چه که الآن می‌خواهم بگویم با ابتعاد فرق می‌کند. خب دیدیم یا ندیدیم؟ ما بگوییم مقصود از «اذا رایتم دخل الشهر» چیست؟ الآن که بعد از ظهر ماه قبلی است. صبر کنید وقتی که شب شد، تازه «دخل الشهر» صدق می‌کند. هنوز که داخل نشده است. استظهار عرف عام از این دلیل این است؟! «اذا رایتم هلال الرجب فالتبرحوا من مکانکم و اقرؤوا سورة الحمد»، عرف می‌گویند تا آن را دیدیم باید سوره حمد را بخوانیم؟ یا می‌گویند هنوز بعد از ظهر ماه جمادی است، این امر می‌خواهد بگوید در شهر حرام بخوان. خب حالا شهر حرام هست یا نیست؟ نیست! هنوز ساعت دو بعد از ظهر است. الآن که بعد از ظهر ماه جمادی است و هنوز ماه جمادی است و شک ندارید، همه متفق هستیم! خب چه کار کنیم؟

من این مثال‌ها را برای چه می‌گویم؟ می‌خواهم عرض کنم اگر در این لسان اختلاف می‌شود به این خاطر است که موضوع حکمش خود نفس شهر است، نه شب شهر یا روز شهر. چرا؟ چون وقتی می‌فرمایند «اذا رایت هلال رجب»، کاری ندارد که هلال رجب برای شبش یا روزش است. موضوع حکم «فاقرأ سورة الحمد» نه شب است، نه روز. لذا به گمان من عرف مشکلی ندارد و می‌گوید «دخل الشهر». «دخل» یعنی لحاظات آن. الآن هلال، هلال است. «دخل الشهر»! خب تا شب چه کنیم؟ این برای نظمی است که می‌خواهیم خط‌کشی را تطبیق بدهیم.

شاگرد: قتال هم نیست.

استاد: قتال اولین مثالی بود که نوشتم. آن را نخواندم چون می‌توان در آن مناقشه کرد. مثال‌هایی که در استظهار عرفی روشن‌تر است را جلو انداختم، تا بعداً از قتال هم بحث کنیم. پس سؤال این است: اگر دلیلی داریم که موضوع آن دقیقاً دخول شهر است، نه شب ماه و روز ماه، اگر چنین شد بعد از رؤیت هلال، شهر داخل شده یا نه؟

والحمد لله رب العالمين

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة (ط – الحديثة)، ج١، ص: ٦٥ ؛ عن أمير المؤمنين عليه السلام انه قال: إذا رأيت الهلال فقل: اللهم اني أسألك خير هذا الشهر و فتحه، و نوره و نصره، و بركته و طهوره و رزقه، اللهم اني أسألك خير ما فيه و خير ما بعده، و أعوذ بك من شر ما فيه